رساله کیفیت ایجاد رباعی
از
سعد الله مفتی

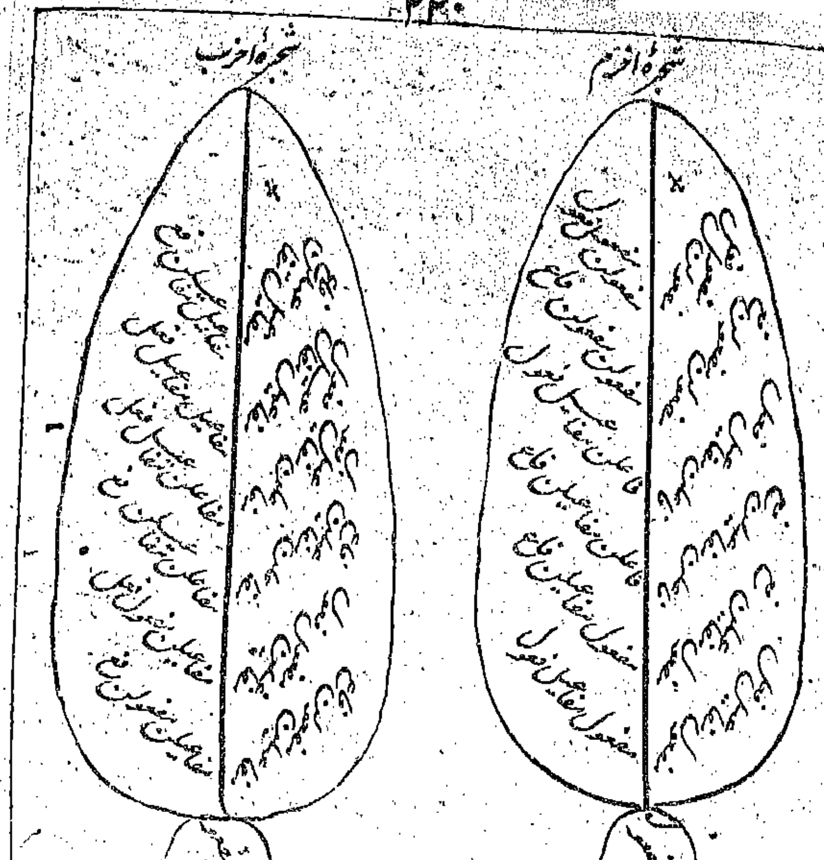
رساله رباعی ١٢٨٢ ھ

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد حمد الهی و نعت رسالت پناهی این رساله ایست مشتمل کیفیت ایجاد رباعی و حصر ارکان
و ضبط اوزان آن تا هشتاد و دو هزار و نهصد و چهل و چهار و این رساله را بمناسبت
رباعی بر چهار فصل منقسم کرده شد **فصل اول** در بیان ایجاد رباعی گویند در عهد مائه رابعه
استاد رودکی که اولاً قصائد غرا او گفته و رتبه سخن فارسی را از ثری تا ثریا رسانیده روزی
از اعیاد در حسن آباد غزنین بطریق گلگشت میگشت ناگاه بر سر جماعت کودکانیکه گردگان میباختند
دوان تماشائیان را در گو حیرت می انداختند گذشت اتفاقاً در آنمیان کودکی بود خیلی
شوخ و طناز همه تن کرشمه و سراپا ناز بذله سنج و لطیفه پرداز رودکی ایستاده و فریفته او
گردید مشاهده حرکاتش مینمود چون آن فتنه روزگار گردگانها را در گو انداخت
از اتفاقات گردگانی از انها بیرون گو افتاده جانب گو غلطان گردید کودک در نشاط آمد
غلطان غلطان همی رود تا سر گو رودکی را این قول خوش آمد نهایت مطبوع خاطر افتاد
و در تقطیعش مفعولن فاعلن مفاعیل فعل از فروع هزج قرار داده سه دور دیگر با او منضم نمود و شعرای
دیگر نیز برین وزن طبع آزمائیها کردند رفته رفته این وزن آنقدر مطبوع طبائع خاص و عام افتاد که
صدها زنان و دوشیزه ها باستماع آن دامن حجاب چاک کرده از خانها بیرون شتافتند آنرا دو بیتی
و ترانه نامیدند یعنی منسوب بسوی تر چرا که چیزی تر نسبت بخشک بهتر میباشد لهذا مرا
از آن موثر دارند و بعضی بر آنند که چون موجب اختراعش کودک تر و تازه بوده است لهذا او را
ترانه نام گذاشتند **فصل دوم** در وجه تسمیه رباعی و ارکان آن قدمای فارس ترانه را که از
هزج مربع اختراع کرده اند چهار بیتی و رباعی میگفتند و هر دو چهار رکنی را قافیه لازم میشمردند
اما متاخرین شان چون ابیات مربع هزج نزد ایشان متروک است ترانه را از مثمن شمرده
بیت میدانند و هر دو چهار رکنی را مصراعی میشمرند و مجموع را دو بیتی و در مصرع سوم

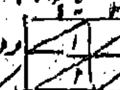
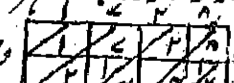
قافیه لازم میدانند و آنرا خصی نامند لیکن نبودن قافیه در مصرع سوم لازم نباشد بل در بعضے
از رباعیات در هر چهار مصرع قافیه بود اما زبان عرب این وزن از فارسی منقول شده است
در اصل نبود و برای تمثیل بر یک ترانهٔ تازی و یک ترانهٔ فارسی اکتفا میرود عماله گوید
لما نظر الجسم ضعیفا سهکا + من فرقته ان لضعفی و بکی + وارتاع و قال لی اما قلت لکما بکنک
الفراق ما یمکنکا + یعنی هرگاه دید معشوق جسم مرا ضعیف لاغر از فراق خود نالید برای ضعف
من و گریست و ترسید و گفت مرا آیا نگفته بودم ترا : تو که ممکن نخواهد شد ترا فراق ممکن نخواهد شد
رباعی فارسی ؎ افتاد مرا با دل سکار تو کار + افگند درین دلم دو گلنار تو نار + من مانده
خجل به پیش گلزار تو زار + با اینهمه در دو چشم خونخوار تو خوار + اما مثال آنکه مصرع سومش قافیه
ندارد و در عربی این بیت ؎ لا طاقة لی بذا الجفا و الهجر + یا من حلوا و خیموا فی صدری + یا قوم جفا الجفو
لما غابتم + عشی و بقیت حائرا فی امری + یعنی نیست طاقت مرا باین جفا و فراق ای کسانیکه فرود آمده
اند و خیمه زده اند در سینهٔ من خواب ظلم کرده است بر یک بار وقتیکه غائب شده اند از من و باقی
مانده ام حیران در کار خود و در فارسی این بیت ؎ شیطان بچهٔ خبیث دی بر سر راه + پرسید
ز من وزن رباعی ناگاه + در هیبت او دیدم و گفتم فی الحال + لا حول و لا قوة الا بالله + و
چون ترانه را از بحر هزج برآورده اند همه ارکانش در اصل مفاعیلن بوده اند و ارکان مستعمله اش
از سالم و مزاحف ازده بیش نبود ۱ مفاعیلن سالم ۲ مفاعلن مقبوض ۳ مفاعیل مکفوف
۴ مفعولن اخرم ۵ مفعول اخرب ۶ فاعلن اشتر ۷ فعول اهتم ۸ فاع ازل ۹ فعل مجبوب
۱۰ فاع ابتر یعنی کدام رکن ترانه ازین ارکان خالی نیست اما نه کیف ما اتفق که هر رکن را از صدر
و ابتدا و عروض و ضرب و حشو هر جا که خواهند گزارند بل برای صدر و ابتدا مفعول و مفعولن
و برای عروض و ضرب فعول و فاع و فعل و فع متعین کرده اند و ارکان باقیه چهارگانه در
حشو واقع شود بل مفعول و مفعولن نیز در حشو می آید بخلاف فعول و فاع و فعل و فع که در غیر
عروض و ضرب واقع نشود **فصل سوم** در ضبط اوزان بست و چهارگانهٔ رباعی بر طریق
محقق طوسی باید دانست که تخنیق عبارتست از حذف حرف اول وتد مجموعی که در اول
رکن بود و انضمامش با آخر رکن مکفوف ما قبل بعد تسکینش بسبب اجتماع سه متحرک متوالی یعنی حرف
از رکن مکفوف سابق و دو حرف اول وتد مجموع مثلا در مفاعیل مفاعیلن اگر تخنیق کنند میم مفاعیلن
را بعد تسکینش با لام مفاعیل ضم کنند تا هر دو را جمفاعیلن مفعولن گردد پس اگر رکن

اول ترانه مفعول اخرب بود ورکن ثانی مکفوف یا مقبوض هریک مخنق یا غیر مخنق از انضمام رکن
اول باهریک از ثانی سه صورت پیدا شود ۱ مفعولن مفعول ۲ مفعول مفاعیل ۳ مفعولن فاعلن
۴ مفعول مفاعلن واز این هر چهار چون هر دو اول که رکن ثانی آنها مکفوف است رکن سوم
مکفوف مخنق وغیر مخنق یعنی مفعول ومفاعیل پیوند مجموع سه رکن را چهار حالت صورت گیرد ۱ مفعولن
مفعولن مفعول ۲ مفعول مفاعیلن مفعول ۳ مفعولن مفعول مفاعیل ۴ مفعول مفاعیل مفاعیل
و هر دو اخیر که رکن ثانی آنها مقبوض است رکن سوم مکفوف غیر مخنق فقط متصل شود تا سه رکن را
دو وجه حاصل گردد ۱ مفعولن فاعلن مفاعیل ۲ مفعول مفاعلن مفاعیل این جمله شش وجه آمد که لاحق شود از انضمام
چهار وجه رکن چهارم یعنی فاع وفع وفعول وفعل باهریک از وجوه سته مسطوره بست وچهار وجه
چهار رکنی پیدا شود وهریک وزن ترانه است واز این بست وچهار در دوازده صورت مفعول اخرب
اول بسبب تخنیق رکن ثانی مفعولن بصورت اخرم شود و در دوازده بسبب عدم تخنیق ثانی برحالت
خود باقی ماند ولهذا جمهور عروضیان دوازده وزن اخرب ودوازده وزن اخرم قرار داده اند
و نزد محقق طوسی همه اخرب است مگر فرق باعتبار تخنیق رکن ثانی وعدم تخنیق آنست وتفصیل اوزان
این است ۱ مفعولن مفعولن مفعولن فاع ۲ مفعولن مفعولن مفعولن فع ۳ مفعولن مفعولن مفاعیلن
فاع ۴ مفعولن مفعول مفاعیلن فع ۵ مفعولن فاعلن مفاعیلن فاع ۶ مفعولن فاعلن مفاعیلن فع
۷ مفعولن مفعول فعول ۸ مفعولن مفعولن مفعول فعل ۹ مفعولن مفعول مفاعیل فعول
۱۰ مفعولن مفعول مفاعیل فعل ۱۱ مفعولن فاعلن مفاعیل فعول ۱۲ مفعولن فاعلن مفاعیل فعل ۱۳
مفعولن مفاعیلن مفعولن فعول ۱۴ مفعول مفاعیلن مفعول فعل ۱۵ مفعول مفاعیل مفاعیل فعول
۱۶ مفعول مفاعیل مفاعیل فعل ۱۷ مفعول مفاعلن مفاعیل فعول ۱۸ مفعول مفاعلن مفاعیل فعل
۱۹ مفعول مفاعیلن مفعولن فاع ۲۰ مفعول مفاعیلن مفعولن فع ۲۱ مفعول مفاعیل مفاعیلن
فاع ۲۲ مفعول مفاعیل مفاعیلن فع ۲۳ مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع ۲۴ مفعول مفاعلن مفاعیلن
فع باید دانست که بعضی اهل فن اوزان مذکور را در یک دائره ضبط می نمایند چنانکه مولانا
جامی وغیره بآن اکتفا فرموده وبعضی در دو دائره وبعضی در دو شجره ضبط کرده یکی را شجره
اخرم ودیگر را شجره اخرب نامند وصورت شجرتین نیز مختلف کشند ابن قیس در حدائق
می آرد خواجه امام حسن قطان که یکی از ائمه خراسان بوده است مختصری درین علم
ساخته است واوزان دو بیتی بر دو شجره نهاده صورت هر دو شجره این است



اما بهر تقدیر این تقسیمها بیش از رفتن ضیاء طبع نیست بلکه بهتر و سهلتر آنست که درین رساله گفته شد و مخفی نماند که از بین اوزان هر چه اسباب و اوتاد آن متعادل بود خفیف و مطبوع تر باشد و هر چه اسباب آن زائد بود ثقیل و نامطبوع تر و بهمین سبب اوزان اخرب سبکتر و مطبوع تر از اوزان اخرم است و ثقیل ترین اوزان اخرب مفعول مفاعیلن مفعولن فع است از بهر آنکه مشتملست بر شش سبب متوالی و ثقیل ترین اوزان اخرم بل دو بیتی مطلقا مفعولن مفعولن مفعولن فع است که همه اش از اسباب ترکیب یافته و سبکترین اوزان اخرب بل دو بیتی مطلقا مفعول مفاعلن مفاعیل فعل باشد و سبکترین اوزان اخرم مفعولن فاعلن مفاعیل فعول است که مشتملست بر چهار سبب و چهار وتد کما لا یخفی علی صاحب الذوق الصحیح

فصل چهارم در وجه حصر و استخراج هشتاد و دو هزار و نهصد و چهل و چهار وزن رباعی باید دانست که بیست و چهار وزن رباعی که در فصل گذشته ثابت شده بتقدیری است که هر چهار مصرع آن متحد الوزن بود در تقدیر اختلاف اوزان مصاریع با یکدیگر اوزان بسیار بهم رسد و در صورتیکه عروض و ضرب فع یا فعل بود قافیه مخلوط بالبته و غیر مخلوط درست باشد و ... و در دو وازده دانسته از اوزان بیست و چهارگانه همچنین اگر قافیه فاع یا فعول بود و اینهم در دوازده

وزن نشست آری قافیه فاع و فعول با فعل و فع درست نباشد پس برتقدیر اول یعنی بودن فع یا فعل در آخر دوازده وزن از انضمام هر یکی ازین دوازده با هر یکی از سیها یکصد و چهل و چهار ثنائی مختلف وزناً یا ترتیباً بقاعدهٔ ضرب دوازده در دوازده حاصل شود و صورت ضرب اینست  و در دوازده ثنائی از انها بانضمام هر وزن با نفس خودش اگرچه هر دو مصرع متحد الوزن باشد لیکن هر ثنائی از انها با ثنائیات دیگر لا محاله وزناً یا ترتیباً مخالف خواهد بود هر گاه برای اجتماع سه مصاریع با هر یکی ازین یکصد و چهل و چهار ثنائی هر یکی از اوزان دوازدگانهٔ مذکوره منضم شود بقانون ضرب یکصد و چهل و چهار در دوازده یکهزار و هفتصد و بست و هشت ثلاثی بهم رسد و صورت ضرب اینست  و چون برای تکمیل رباعی با هر یکی ازین اعداد هر یکی از اوزان دوازدگانهٔ مسطوره منضم شود از ضرب دوازده در اعداد مذکوره بست هزار و هفتصد و سی و شش رباعی حاصل آید صورت ضرب اینست  و همینقدر دیگر بر تقدیر ثانی یعنی از اختلاطات دوازده گانه دیگر که در عروض و ضرب آنها فاع یا فعول بود تا مجموع آن چهل و چهار هزار و چهارصد و هفتاد و دو رسد و اینهمه در صورتیست که هر چهار مصرع آن قافیه داشته باشد و اگر بنظر جواز اختلاط فاع و فعول با فع و فعل در رباعیاتیکه مصرع سوم آنها سوم مخصی متحد القافیه نباشد اعداد اختلاط سه مصرع که آخر فاع یا فعول بود یعنی یکهزار و هفتصد و بست و هشت با دوازده مصرع سوم که آخرش فع یا فعل باشد ضرب کنیم بست هزار و هفتصد و سی و شش رباعی حاصل گردد و صورت ضرب در ماقبل گذشت و همینقدر در عکس آن یعنی آخر سه مصرع فع یا فعل و آخر مصرع سوم فاع یا فعول باشد تا مجموعش چهل و یکهزار و چهارصد و هفتاد و دو باشد و با مجموعه سابقه که نیز همینقدر است هشتاد و دو هزار و نهصد و چهل و چهار میرسد که بست و چهار از ان متحد الاربع است و بواقی مختلف وزناً یا ترتیباً تتمه مخفی نماند که اوزان مختلط مذکوره نه از قبیل احتمالات عقلیه محضه است بل از محتملات واقعیه که شعر بر اینها توان گفت و لهذا مولانا جامی برای ضبط اوزان بست و چهار گانه شش رباعی فرموده که هر یک از ان مشتمل بر چهار وزن مختلف کما نقلنا في میزان الافکار تو سے بعضے عروضیان گفته اند جمع اخرب با اخرم نشاید لیکن بسیارے از شعرا باک نداشته اند بل بعضی وزن سه اخرب با یقل نزمن اوزان اخرم جمع کرده و اوزان سه ایشان گفتم که زبان نداری ای مسکینک + گفتا دارم گفتم کو

گفت اینک + که بر وزن مفعول مفاعلن مفاعیلن فع مفعولن مفعولن مفعولن فع آورده
اما آنچه سیفی در عروض خود از بعض عروضیان نقل کرده که اوزان رباعی تا بده هزار رسد مقصود قائلش
نه این وزنهاست که از اختلاط اوزان بست و چهارگانه بر آورده شد بل فزان دیگر خارج از بست
و چهارگانه و اختلاطات آن و لهذا گفته از آنجمله اینست مفعول مفاعلن فعولن فعلن و ظاهر
که این وزن در اوزان مسطوره داخل نیست اما چون این قولش مخالف تصریحات اهل فن
است که اوزان مسطوره رباعی منحصر در بست و چهار داشته لهذا اعتبار را نشاید و کیف لا که فعلن
نزد ایشان در عروض و ضرب رباعی واقع نمیشود بل فعلن و فعولن هر دو از ارکان رباعی
مطلقا نیستند و آنچه در مثالش آورده ع الماشق می هواک ساه ساهره آتشم و همی
بیش نیست چه این مصرع بر وزن مفعول مفاعلن مفاعیلن فع می تواند که از اوزان
بست و چهارگانه مشهوره است کما اعترف السیفی ایضا فلا حاجة الی غیر هذا و لعل الله یحدث بعد ذلک امرا

تمت

نتیجه طبع معنی رس خورشید آسمان سخنوری گوهر دریای معنی پروری مولوی غلام علی

حسن مطلع غزل کلام حمد آن خلاق سخن آفرین است که ... تا دیباچه افراشته است و ...
مقطع دیوان سخن نعت آن شاه بیت قصیده رسالت است که ... و رباعی اصحاب اخیار بر
اوراق کلیات عالم نگاشته است اما بعد ... این شاعران ... افسرده باد که کتاب بحر الجواهر
و رساله انتخاب میزان الافکار شرح معیار الاشعار که ... این شرح خورشید مثال شرح
دیگر ... رساله اوزان رباعی ...
لطیفه عالم ... فاضل ... مولانا مفتی محمد سعد الله ...
الی غایة ... سید مولوی محمد مظهر علی ادام الله تعالی
فیضه الوفی در مطبع ... گوهر شاهوار ...
از گرانی وزن ... رساله ... قافیه تنگ از این رو ...
نمی شوند ... فوائد ... صدر آرای ...
حشمت ... قصر دولت ... منشی نول کشور
صاحب ... خواطر عروضیان زمان
گردید تاریخ طبع ... خاتمه کتاب ... لائق ... سنت فقط